





١٤٢٨

١٤٢٨

١٨٤١

١٨٤٢

آثار البلاد

لعلت بازنده  
قائم به صفای صورت  
از من حاشیه کتاب  
صدر بنی

١٨٤١

آثار البلاد

١  
٢  
٣  
٤  
٥  
٦  
٧  
٨  
٩  
١٠  
١١  
١٢  
١٣  
١٤  
١٥  
١٦  
١٧  
١٨  
١٩  
٢٠  
٢١  
٢٢  
٢٣  
٢٤  
٢٥  
٢٦  
٢٧  
٢٨  
٢٩  
٣٠  
٣١  
٣٢  
٣٣  
٣٤  
٣٥  
٣٦  
٣٧  
٣٨  
٣٩  
٤٠  
٤١  
٤٢  
٤٣  
٤٤  
٤٥  
٤٦  
٤٧  
٤٨  
٤٩  
٥٠  
٥١  
٥٢  
٥٣  
٥٤  
٥٥  
٥٦  
٥٧  
٥٨  
٥٩  
٦٠  
٦١  
٦٢  
٦٣  
٦٤  
٦٥  
٦٦  
٦٧  
٦٨  
٦٩  
٧٠  
٧١  
٧٢  
٧٣  
٧٤  
٧٥  
٧٦  
٧٧  
٧٨  
٧٩  
٨٠  
٨١  
٨٢  
٨٣  
٨٤  
٨٥  
٨٦  
٨٧  
٨٨  
٨٩  
٩٠  
٩١  
٩٢  
٩٣  
٩٤  
٩٥  
٩٦  
٩٧  
٩٨  
٩٩  
١٠٠

١٤٣٨

١٤٣٨ ١٨٤١  
١٨٤٢  
آمار البلاد  
لعلت بازنده  
حقانیه صفائی محمد  
از حسن حاشیه کتاب  
ص ٧٧



۱۸۳۲۹



۱۵۴۱

در مجموع دست راستی واد و مختص بان دون دیگر و واقع تا بر بنی سده که اقل  
بر آن باشد از سایر مراتب چنانکه ذکر شد و اما از متاع معلوم ذائقه و الصاوت  
و اما این المپ چون صفت زمین است از باغ آن باید دانست که یک نیت زمین  
افخم بر آن میباشد و یک نیت دیگر که صفت آب است چون آمد و در شمال آن  
چند آتش است که آن را آب فرو زشت و نیز دیگر آب است چون آمد و ازین نیت  
عده آن را آب است از این نیت آب از شدت و شدت است و از این نیت است  
آن را از مشرق و از شمال جنوب و از هر مار را پس پنج محل شب و در همیشه بر آن خط است  
پسند و در هر وقت و از اینجا ملازم هم در آن نیت که از این نیت در جنوب  
و آن دیگر در شمال از این نیت است  
از زمین در پنج شالی مسکون است و یا  
چنانکه است و در هر و از اینجا چنانکه است و در هر و از اینجا چنانکه است  
تا حد فرس و از اینجا تا حد فرس و از اینجا تا حد فرس و از اینجا تا حد فرس  
در این نیت و در آن نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت  
در این نیت و در آن نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت  
و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت  
و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت و از این نیت











و نارا و احلان آنان با زبانه کانی چید و خور و حضرت خود و خدا و تائیا سازا کرامت خود  
 میباید و باید و اینان فرموده و در و سوسوئی آن شهر و طریق ایشان تا نفس سوسو  
 آن کند و تصور در آن نماید و در صورت عاقل است آن فکر شود و در خواب و صورت آن تکرار  
 تا بدان تو فیض پس خود کند و برود و بفرمان کما ایتنا فطلا ابرار کرد و پس حضرت او  
 موصول نمایند و در آن تو را نموده و در شب ایشان و اشتهال بگل و شرب و لب و لب  
 سحر از چاه و در آن شسته که از کلام در در آمد و از کلام در سر و در شسته و در  
 چیزی در آن از آن حکمت او و خط پس اینست حکم بنا و نیا و روان بدان که باطل باشد و  
 سحر و مکر و سحر و کلاه و از آن است علت آنان نمایند چنانچه در قول من بود و در کلمات  
 فی نزد عجمی و اخل پس پیدای و دیگر که سجاده و تالی ایشان **در عجمی**  
**لا یستدلون** یعنی آن حضرت و دیگر که حقیقت قول ایشان فرموده و چون میفکند که در اندوه  
 قلوبا بایست که انشا الله تعالی قلوبا نه و خط پس بیک کاشف و در با عد تعالی  
 کنی که از اینها شود بیک از آنکه روی که اند تعالی روح ایشان سیر و در بقل خود و کفیل  
 شتا و کمال الله لا تحزن تجلبا الله ربنا یریدون انی الارض باطن و الحاقیت الحقیقتین  
 و دیگر که حضرت عیسی علیه السلام بیک از اینان و در کمال منی عیسی علیه السلام

صاحبان و اهل با الا العبد ابرون مزید توفیق و در و ایت رساله از حضرت اجدید  
 کرامت شود و چون او در یک مسکن آقا عیسی است که از رابا و سیر و حد و کمال  
 و عرض بیان عیسی باید دانست که حد و آقا عیسی با معات روز و شهادت زیادت  
 در آن قیامت و چنانکه چنان که چنان که چنان که چنان که چنان که چنان که چنان که  
 روز و معات آن در بیان عیسی کمال قیامت و چنان که معات آن در قیامت  
 شد تا با خبر از راس که اهل سرطان باشد و از وی روز و زیاده عیسی اول پسیر و  
 ساعت و در زیاده عیسی در هم و در هم و در زیاده عیسی سوم چار و سلامت و در زیاده  
 عیسی چهارم چار و سلامت و در زیاده عیسی پنجم چار و سلامت و در زیاده  
 عیسی ششم شار و ساعت و در زیاده عیسی هفتم شست و شش و در زیاده  
 خود و در تمام روز که در دو شش و شست آن در زیاده عیسی و در زیاده عیسی و در زیاده عیسی  
 اهل شرب و بی بد آن از اقصی مغرب است و منی عثمان بدان باشد از خدا استوار  
 و خدا استوار است که شب و روز در این عیسی متساوی می باشد و هر شهری که  
 بدان خط باشد از آن عیسی و در هر شهری که در اقصی مغرب است از اهل آن و از اقصی مغرب است  
 اقصی مشرق و در شتا و در زیاده است متساوی و در روز و فرسخ و هر شهری که اهل آن بود





تسبیح سوره که تفسیر علی از شک مکرر می آید که تفسیر دست از غفلت بخت در آستانه  
گفته که تا سرحد و مرز کشد که دست از غفلت در آستانه کشد و مملکت را آگاه اند  
مرغان بکاشند پس از آنکه این را بجا گرفت تا چه که او ب مردم را به نوبت قابل اند  
تعالی **سوره سوره** که کینه در باره اهل آن شهرست و  
آن شهرست در قضی شرق و اهل آن فتنه زده و در قضی مغرب شهرست نام  
آن جامع اهل آن فتنه زده و در قضی مغرب شهرست نام آن جامع اهل آن فتنه زده  
و کاف و مشرکند و ایشان دو از دو بطریق و در بطریق ایشان بصری شده اند که کرده  
بودند و آنچه را خودند و از آنکه تعالی در حق پیغمبر که می آید ایشان را در آن ایشان  
جبرانی از آن پس تعالی سوره را می آید ایشان را که در دست بودند و در آن کیل و نیم بهر  
کردند تا از در این بصری روانه شدند و ایشان را بجا مسلمانان آنگاه که استتار قیام  
میکنند و از هر دو روی که در زبان موسی علیه السلام که در جبهه در جبهه تعالی  
ایشان را بجا رساند از حضرت و ایشان را آن موضع شکان شده و در یک آن زمین همه روز  
روز روان باشند و در شب و درایت است از بعد از آنکه پس از آنکه از کفر  
در شب و در جبریل گفت که من را دست می آید که تو می آید پس که بعد تعالی از خود داد

چیز است یا رسول الله میان تو و میان  
ایشان شش سال است و شش که با ذکر می و در راه چیست از دل روان که  
نیز است از روزی که این تبار حق تعالی بخواند پیغمبر علیه الصلوات و السلام و عا که در آن حضرت  
فرست و در وقت حق تعالی جبریل با من مودعا و را به چیزی که از شما بجا است کنید جبریل  
او را بر بر این مکرر و در حال ایشان آن جامع است رسید و ایشان آن وقت جبریل گفت  
منی رسید این که با او سخن میگوید که کشد و گفت این محمد بنی امی است پس  
ایمان پاد و در دهر و کشد یا رسول الله بر دستش که موسی را وصیت کرد که هر کدام از شما  
که محمد علیه الصلوات و السلام در پیامبر باید که بر او از من سلام برسانید علیه  
الصلوات گفت و علی موسی السلام و دیگر ایشان را پیغمبر علیه السلام کشد موسی شایسته تر  
باشد و او بر دستش که گفت که اگر از شما با ایشان بودی هر یک با ایشان مصافحه کردی  
رسول الله یا ایشان گفت چونت که بر در خانه می شاکر را با می پس کشد یا رسول الله  
عبداد و شاکر یا و در یک میکنیم و اگر کشد مکرر از کفر کشیم عین کپا می از خانه بیرون  
نیم نظر مکرر را از اینم و در حال مکرر ما را یا و آید پس رسول علیه السلام منم و شما را گفتی  
و سلطان نمی پس کشد یا رسول الله ما خود و منم کشیم و آنچه ما را کثایت باشد بر داریم

و باقی برادر خود بکار میبرد رسول علیه السلام گفت که چون شما پسر می شود چه کنید گفتند  
 پیشکش یک ماله روزی و اگر پیشکش کرد و خستری در دو چوایر کشند و دو ماله پیشکش را از آن بزرگوار  
 داریم از شما که موسی علیه السلام ما را خستبر کرد که صبر بر دوزخ را از بزرگتر است از لشکر بر پیر  
 پس خستبر علیه السلام شریعت خود را بر ایشان عرض کرد و قبول نمود و در روز آنکه از آن که  
 در کوه مبارک که بر نازل شد و بوقلمانیان رفت برود و آن زمان فریاد غیر از کوه که است  
 فریاد نماند و بود و در ایشان که در کوه مقام خود ساکن شود و سبب یکدیگر را در ایشان فرمود  
 که ترک پیشکش کند و قنات بعد بجای آوردند *در راهی در راهی* و در راهی چنان است محمد  
 بن ادریس را زنی که در انجام دم بر بند باشند و سخن ایشان قسم شود که در کوه که باقی غیر  
 باشد در انقیات ایشان چهار وجه بود و میباید ایشان سرخ و در آنجا که در آن باشد  
 و کاه و میشانی بناله و درخت کافور و خسیران و بقره و شتر و دایه و سرانی باشد  
 که در آنکه از حیوانی بزرگ است یک سر می آوردی باشد در میان شانی نه و در هر مکان که او  
 بر هیچ حیوانات از پست او بگریزند و با هم حمل چنان ایم عمل باشد که بهشت سال چو آن کرد  
 و درخت کافور که در غایت بلند می باشد و در آن شاخه و بر سر آن و تنی شمشیر و در  
 نشت که می خنجر می باشد چون کافور بنواهند که در آنکه کسی بگریزد و بر بالای آن

کوه

کنند و از آن چنان دید که با یکدیگر خنجر از دست شمشیر شد و قصد میمان کنند  
 که درخت با یکدیگر و از آنجا که پس کافور یا حیوان از آن بخت شود و از هر دختی می من  
 که در کوه و در چنان آب کافور زخمند که بگریزد و درخت کند و شمشیر بر موضع که زخمند  
 و هر دخت نبند بر آن که کشیده بکن ندانند پس آب کافور از آن درون روان شود  
 و در آن ظرف جمع کرد و در خسیران که نیکه که در آن می آن در زیر زمین شش فرسخ بود  
 و در زمین می سپاسد که نومی بود بی آن که بشاخشند و اهل آنجا زمان مردان بر بند  
 باشند و در آنجا که ایشان مانند کوه می تانی می می باشد و ایشان ایستاده اند که  
 شما و در ایشان چنان که در آنجا از نطق و کمال ایشان کار در دست باشد و بر  
 او آب چنان با و در شتاب و در حجب از سرچ جزیره است ترک در دو و چنان باشد  
 بهر در آن و کفایتی فرخ و پاوشانی بر سران و در آن و آب تمام ملک ایشان  
 و در آن جزیره و درخت کافور باشد که صدای در میان آن ترانند و چون آن درخت را  
 بر ترانند و در آنجا که در آنجا کافور مردان آید بر شال صنف و در آنجا طوطی باشد سپید  
 و در دو سر و سپید سپید و سپید و سپید و سپید و سپید و سپید و سپید و سپید و سپید  
 و در میان غریب عجیب و از آن غایب باشد سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید سپید





[illegible]

31

[illegible]

























































5

[illegible]























5

[illegible]





























[illegible][illegible]

















[illegible]

۱۰۳

[illegible]

















[illegible][illegible]













جانب

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم















[illegible][illegible]













[illegible]

۱۰۰

[illegible]



22

































...

[illegible]







































3.

۱۰۰

تحریر











کنز

[illegible]







一

کفر















شش

[illegible]

مجلس



دین

بسم الله الرحمن الرحيم



















34

312

۵۴۵













4

[illegible]





34

[illegible]

1870

مفتی محمد رفیع

[illegible]









[illegible]

4

[illegible]





































[illegible][illegible]





















8.

[illegible]









4

[illegible]

[illegible][illegible]































جز

جز



2.

[illegible]









2

[illegible]





















کتابخانه جامع  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه جامع  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه جامع  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه جامع  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران







































[illegible][illegible]

























[illegible]

5

[illegible]

[illegible][illegible]













[illegible][illegible]







[illegible]

الانفاس

[illegible]







5.

[illegible]





[illegible]

23

[illegible]



























[illegible][illegible]







[illegible][illegible]



[illegible]

51

[illegible]

[illegible]

۱۸۸۸

[illegible]





[illegible]

2

[illegible]

























